

زنجیره منظم معنایی درون‌مایه‌ها در صحنه‌های داستان یوسف (ع) در قرآن کریم

دکتر فرامرز میرزایی^۱
دکتر صدیقه زودرنج^۲
الهام رحمتی^۳

چکیده

نظم و هم‌آهنگی معنایی یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآنی است. به نظر می‌رسد این نظم، در ارائه زنجیره معنایی حوادث و صحنه‌های داستانی هم وجود داشته باشد؛ اما تاکنون مفسران و پژوهش‌گران به این مسأله نپرداخته‌اند که آیا در داستان‌های قرآن نیز همین وجه اعجازی وجود دارد؟ برای اثبات فرضیه نظم معنایی در داستان‌های قرآن، به شکل موردی، درون‌مایه‌های داستان یوسف (ع) را در صحنه‌های متعدد آن، با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار دادیم. نتایج نشان می‌دهد: با وجود حوادث و صحنه‌های متعدد در این داستان، زنجیره معنایی درون‌مایه‌های فرعی و اصلی در تمام صحنه‌ها؛ هم‌آهنگ، هم‌سو، منظم و با ترتیب منطقی ارائه شده است؛ به گونه‌ای که بین هیچ یک از درون‌مایه‌های فرعی با درون‌مایه اصلی (ولایت خداوند بر بندگان مخلص و پیروزی اراده الهی) نه تنها اختلافی دیده نمی‌شود؛ بلکه همگی در راستای تقویت این اندیشه اصلی به کار رفته‌اند. علاوه بر آن، درون‌مایه‌های فرعی هم با یکدیگر ارتباط معنایی دارند و حادثه خواب و رؤیا نیز مهم‌ترین حلقه ارتباطی بین درون‌مایه‌ها در صحنه‌های گوناگون و فراوان داستان است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، داستان یوسف (ع)، درون‌مایه، صحنه‌های داستان.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، Mirzaeifaramarz@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، نویسنده مسئول، Zoodranj_s@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، rhmatis_e177@yahoo.com

مقدمه

عبدالقاهر جرجانی با بهره بردن از آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲) «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلافاتی فراوان در آن می‌یافتند.» نظریه نظم را در اثبات اعجاز قرآن ارائه کرد که براساس آن ارزش ادبی سخن نه در اجزای منفردش، بلکه در حسن تألیف تمام اجزای آن است و جز با اراده و درک معانی نحوی آن به دست نمی‌آید. از این رو با آن که قرآن در مدت ۲۳ سال در شرایط گوناگون بر پیامبر اعظم (ص) نازل شد؛ اما هیچ‌گونه اختلافی بین اجزای آن دیده نمی‌شود. داستان هم که بخشی مهم و گسترده از قرآن است، بی‌تردید باید این عدم اختلاف را نشان دهد.

اثبات نظم و حسن تألیف داستانی تا حدی سخت به نظر می‌آید؛ زیرا داستان، عناصری گوناگون دارد و اثبات تناسب بین آن‌ها مسأله‌ای زمان‌بر است؛ اما بررسی دو عنصر درون‌مایه و صحنه‌های داستانی می‌تواند نقشی مهم در بیان هم‌آهنگی و تناسب عناصر گوناگون داستان داشته باشد. معانی هر صحنه که همان پیام اصلی داستان به خواننده است، باید در سراسر یک داستان برجسته، هم‌سو و هم‌آهنگ باشد و نباید در یک صحنه داستانی پیامی القا گردد که با دیگر صحنه‌های داستانی هم‌خوان نباشد. مهم‌تر این که همه درون‌مایه‌هایی که از صحنه‌های داستانی دریافت می‌شود، باید هم‌آهنگ و هم‌سو با درون‌مایه اصلی حاکم بر داستان باشد و خواننده نباید میان این مضامین با اندیشه و مضمون اصلی، تناقض و ناسازگاری احساس کند.

این روح هم‌آهنگی و هم‌سویی یا حسن نظم و تألیف داستانی باید در داستان‌های قرآن در حد اعلای خود باشد. هر صحنه داستانی متشکل از حادثه، شخصیت، زمان و مکان، مانند یک سکانس سینمایی است که به نوبه خود و جدا از دیگر صحنه‌های داستانی درون‌مایه‌ای دارد؛ درون‌مایه‌ای که نحوه رخداد و قرار گرفتن صحنه در داستان، نقشی مهم در ارائه آن درون‌مایه دارد؛ از این رو صحنه داستان باید در جای خود، به شکلی منظم و دقیق و با ترتیب درست، قرار گرفته باشد به گونه‌ای که پس و پیش آن، اختلالی در ارائه این معنا (درون‌مایه) ایجاد نکند.

۱- پرسش‌های پژوهش

- ۱) پرسامدترین درون‌مایه در داستان یوسف (ع) کدام است؟
- ۲) حلقه ارتباط میان درون‌مایه‌های مختلف در این داستان چیست؟

۳) ارتباط بین درون‌مایه‌ها و صحنه‌های داستان چگونه است؟

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی فراوان در مورد داستان‌های قرآن از جمله داستان یوسف (ع) در قرآن به رشته تحریر درآمده که علاوه بر تفاسیر مختلف، کتاب‌ها و مقالاتی بسیار در این رابطه وجود دارد. از میان کتاب‌هایی که در رابطه با داستان یوسف (ع) به نگارش درآمده است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱- "یوسف قرآن" نوشته محسن قرائتی که در آن نکات و پیام‌های اخلاقی، معرفتی و عرفانی مربوط به داستان یوسف به نگارش درآمده است. ۲- "یوسف قهرمان خوبی‌ها/نگاهی از منظر روان‌شناسی به داستان حضرت یوسف (ع)" نوشته سید مجتبی حورایی که نویسنده، مسایل و نکات تربیتی موجود در این داستان را با رویکردی روان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهد. ۳- "حکمت، هنر، زیبایی و عناصر نمایشی قصه یوسف (ع) در قرآن کریم" نوشته محمدعلی خبری که در این اثر به تحلیل عناصر نمایشی داستان یوسف (ع) و کشف جلوه‌های دراماتیک این داستان پرداخته شده است. ۴- "تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن" نوشته خلیل پروینی؛ نویسنده این اثر، عناصر ادبی عاطفه، خیال، اندیشه، اسلوب و نیز عناصر هنری داستان را در سه داستان نوح، موسی و یوسف (علیهم السلام) بررسی کرده است. برخی از مقاله‌های مربوط به این داستان هم عبارتند از: ۱- "خاستگاه هنر در دین؛ کنایه در قرآن، تحلیل داستان حضرت یوسف (ع)" اثر مستنصر میر، ترجمه ابوالفضل حرّی (مجله زیباشناخت، نیمه اول سال ۱۳۸۵، شماره ۱۴) که نویسنده با توجه به شماری از عناصر ادبی، داستان یوسف (ع) را مورد تحلیل قرار داده است. ۲- "بررسی حکمت و زیبایی قصه یوسف (ع) در قرآن کریم" نوشته محمدعلی خبری، سیدحبیب الله آیت‌اللهی، محمد طاووسی و سید حبیب‌الله لزگی (مجله پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم سال اول، ۱۳۸۷، شماره ۱) که نویسندگان در این مقاله، دو مسأله حکمت و نیز زیبایی‌شناسی را در داستان یوسف (ع) بررسی نموده و این داستان را، داستانی حکمت‌محور به شمار آورده‌اند. با دقت در پژوهش‌های انجام شده در داستان یوسف (ع) در می‌یابیم که این پژوهش‌ها اگر چه به صورت کلی به درون‌مایه داستان یوسف (ع) پرداخته‌اند؛ اما در هیچ یک از آن‌ها به طور مستقل به تحلیل درون‌مایه‌ها در صحنه‌های داستان و هم‌چنین ارتباط میان درون‌مایه‌ها و صحنه‌ها پرداخته نشده است؛ بنابراین مقاله حاضر از جهت‌های ذکر شده، با دیگر پژوهش‌ها تفاوت دارد.

۳- درون‌مایه داستان

۳-۱: مفهوم درون‌مایه^۱

طبق نظر ناقدان: «در اصطلاح ادبیات، درون‌مایه و مضمون عبارت از فکر اصلی و مسلط در هر اثری است؛ خطّ یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد» (داد، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

و نیز گفته شده است: «درون‌مایه، برآیند معنوی داستان است و از این رو در پرورش و پرداخت آن، همه عناصر داستانی به نحوی دخالت دارند. این دخالت بر اساس هم‌آهنگی، نظم و انسجام درونی میان عناصر داستانی صورت می‌گیرد» (مستور، ۱۳۷۹: ۳۲)؛ بنابراین، درون‌مایه در هر اثر اهمیتی ویژه دارد و هم‌آهنگ‌کننده سایر عناصر داستان است تا به این وسیله، معنای مورد نظر نویسنده به مخاطب انتقال یابد.

۳-۲: درون‌مایه اصلی و فرعی

درون‌مایه‌های داستانی بر دو قسم است: اصلی و فرعی. اندیشه محوری، چیزی است که تمام موضوع‌ها برگرد آن می‌چرخد و اندیشه جزئی، آن است که هدف اصلی قصه نیست؛ اقا در لابه‌لای صحنه‌ها و عبارات داستان آمده است و موجب افزایش رشد فکری، تربیتی، اخلاقی و دینی مخاطب می‌شود (عبّاس نژاد، ۱۳۸۵: ۶۰۷).

اندیشه‌های جزئی موجود در داستان، اهمیتی به‌سزا دارند؛ گاهی مفهوم داستان در برخی از جزئیات به صورت نمادین نمایان می‌شود، در این صورت، وجودشان در ظاهر و عمق داستان ضروری است و از هر جهت معنا و مفهوم داستان را گسترش می‌دهند (سلیمانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۱)؛ لذا درون‌مایه اصلی، محور مهم و سنگ بنای داستان است که درون‌مایه‌های فرعی، بر پایه آن استوار می‌شوند و در جهت ارائه آن به پیش می‌روند.

۳-۳: شیوه‌های ارائه درون‌مایه (مستقیم و غیرمستقیم)

درون‌مایه داستان به دو شیوه ارائه می‌شود: ۱- صریح و مستقیم که در آن، نویسنده، فکر اصلی حاکم بر داستان را آشکار و صریح با جمله‌هایی بیان می‌کند؛ ۲- روش غیرمستقیم که در آن، هدف داستان غیرصریح بیان می‌شود.

نویسندگان، اغلب در آثار خود شیوه‌های غیر صریح را برای ترسیم درون‌مایه‌ها برمی‌گزینند؛ مثلاً درون‌مایه‌ها را در افکار و عواطف و تخیلات شخصیت‌های داستان می‌گنجانند؛ زیرا هرچه درون‌مایه ظریف‌تر و غیرصریح‌تر ارائه شود، تأثیرش بر خواننده بیش‌تر است. (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۸۳). به بیانی دیگر، در شیوه غیرمستقیم «اندیشه و یا اندیشه‌های مرکزی داستان اصلاً به زبان نمی‌آید، نه نویسنده از بیرون جهان داستان آن‌ها را به زبان می‌آورد و نه شخصیت‌ها از درون جهان داستان آن‌ها را بیان می‌کنند» (ایرانی، ۱۳۸۰: ۶۱). در داستان‌های قرآن خداوند با علم به این ویژگی فطری و روانی انسان‌ها، از شیوه‌های القای غیرمستقیم به بهترین شکل در جاهای مناسب استفاده کرده است. گفت و گوی شخصیت‌ها یکی از این روش‌ها است؛ هر چند در خیلی موارد از روش مستقیم در قالب جملات تعلیمی و اخلاقی نیز استفاده شده است. (عباس نژاد، همان: ۶۰۶).

۳-۴: درون‌مایه در داستان‌های قرآن

قرآن، پیوسته، انسان‌ها را به تفکر فرامی‌خواند تا از طریق جستجو در آیات الهی، مقصد خود را بشناسند.

«قرآن کریم، عقول را به استعمال چیزی که در فطرت آن جا دارد و به رفتن راهی که به حسب طبع خود می‌شناسد و الفت دارد، دعوت می‌کند و آن، همان ترتیب مطالب معلوم برای کشف مجهولات است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۷۱). کشف درون‌مایه‌های قرآنی هم از این مسأله، مستثنا نیست.

«محتوای اصلی اکثر قصه‌های قرآن در قالب مبارزه بین حق، به عنوان اصلی پایدار و همیشگی و باطل هم‌چون سرابی ناپایدار، ارائه می‌شود.» (کاظمی، ۱۳۷۹: ۳).

از این جهت، در اندیشه‌ها و افکار داستان‌های قرآن (درون‌مایه‌های قرآنی) نیروهای خیر و شر با تمام قوا در مقابل هم ظاهر می‌شوند؛ اما عاقبت، کار به نفع اهل خیر تمام می‌شود و خسران و خواری نصیب اهل باطل می‌گردد (عباس نژاد، همان: ۶۵). از طرفی دیگر، هدف قرآن از قصه، نشر

اندیشه و تبیین دعوت اسلامی است و نیز هدم عقاید باطل و نقد آن‌ها. تم اصلی و محور محتوایی، همان اثرگذاری رخداده‌ها است و از این رو قرآن، از اسم‌ها و مشخصات قهرمان‌ها، یا صرف‌نظر می‌کند و یا به صورت صفت‌های کلی و عام بیان کرده، به همین اکتفا می‌نماید؛ زیرا تأکید فراوان روی برخوردهایی است که در ارتباط با جوانب یک فکر و ارزش مکتبی مطرح می‌شود (محدثی، ۱۳۶۵: ۶۵)؛ بنابراین خداوند «محتوای آن را طوری تنظیم کرده است که همواره تازهِ و قابل عرضه..... و از گزند کهنه شدن و فرسایش، مصون است» (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۴۷۹)؛ لذا قرآن کریم از داستان برای اهداف تربیتی و هدایتی خود استفاده می‌کند که با بررسی عمیق عناصر و عمل داستانی، می‌توان به بخشی از درون‌مایه‌ها و اندیشه‌های آن دست یافت.

۴- صحنه در داستان^۱

صحنه در اصطلاح "نمایش ادبی، عملی خاص است که در مکانی خاص و زمانی خاص روی داده است" (ایرانی، همان: ۳۲۲) و یا «ارائه تصویر متحرک از واقعه و عملکرد آدم‌های داستان است» (جزینی، ۱۳۸۵: ۸۳).

صحنه (مکان) یکی از مهم‌ترین ارکان داستان است. حوادث و شخصیت‌ها در مکان جریان دارند و مکان به نوعی آن‌ها را در خود جای می‌دهد (محبک، ۲۰۰۱: ۱۴۷). صحنه (مکان) داستان باید عامل و پویا و به عبارتی سازنده آن باشد؛ ثابت یا متحرک، آشکار یا پنهان باشد (دلیمی، ۱۹۹۹: ۱۱۵). در واقع اساس صحنه‌آرایی به رویداد صحنه و شخصیت‌ها مربوط می‌شود؛ به این معنی که می‌تواند تا حدی زیاد موقعیت آن‌ها را برای خواننده بازگو کند (مارنر، ۱۳۷۹: ۱۴۴)؛ لذا نویسنده برای خلق داستان باید صحنه را مطابق با شخصیت‌ها و دیگر عناصر بیاراید؛ زیرا صحنه‌ها نشان‌دهنده افکار و اعمال شخصیت‌ها و اندیشه آنان داستان هستند.

۴-۱: ارتباط درون‌مایه و صحنه

عملکرد صحنه‌ها، با توجه به مقصود نویسنده، در داستان‌های مختلف، متفاوت است. گاهی صحنه در حکم درون‌مایه‌ای عمل می‌کند و جزئی از عناصر مهم و حیاتی داستان و متضمن معنای عمیق و مفهومی خاص می‌گردد (میر صادقی، همان: ۲۱۹) به طوری که صحنه، مکانی کاملاً مناسب برای

نمایش درون‌مایه می‌شود، یعنی نویسنده صحنه را در جهت پیش‌برد درون‌مایه داستان و القای بهتر آن به خوانندگان می‌آراید.

۵- داستان یوسف (ع)

۱-۱: درون‌مایه اصلی در داستان یوسف (ع)

داستان یوسف (ع) در قرآن کریم، دوران‌هایی مختلف از زندگی ایشان را نشان می‌دهد که با تدبیر در کل داستان، معنا و مقصود اصلی آن دریافت می‌شود. درون‌مایه اصلی این داستان، بیان «ولایت خدای تعالی نسبت به بندگان مخلص و پیروزی اراده الهی» است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) به گونه‌ای که این مسأله در جای جای داستان به چشم می‌خورد و حوادث داستان در جهت تقویت این غرض در حرکت هستند؛ بنابراین خداوند امور یوسف (ع) را بر عهده می‌گیرد، هر چند اسباب ظاهری علیه او باشد. هر پیشامدی که سده راه او می‌شود، خداوند همان پیشامد را مایه رشد و تعالی یوسف (ع) قرار می‌دهد؛ برادران یوسف (ع) قصد ذلیل کردن او را داشتند؛ ولی خداوند وی را به بزرگی و مکنت رسانید؛ همسر عزیز، یوسف (ع) را متهم ساخت ولی طولی نکشید پاکی یوسف (ع) اثبات و او از مقربان پادشاه شد؛ همان پیراهنی که باعث نابینایی یعقوب (ع) شد، همان پیراهن باعث شفای پدر گشت (همان: ۹۸-۹۹). بنابراین در کل این داستان، ولایت خداوند بر بنده مخلصش، کاملاً نمایان و مشهود است.

درون‌مایه اصلی در این داستان با یافتن سرخ‌هایی به دست می‌آید که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: شخصیت یوسف (ع)، حوادث داستان، گفتار شخصیت‌ها، سخنان راوی، صحنه‌های داستان و انگاره‌های تکرار. نمونه‌هایی از این انگاره‌ها از این قرار است: «وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف / ۶). «این چنین است که پروردگارت تو را برمی‌گزیند و علم تأویل خواب به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تمام می‌کند، چنان‌که پیش از تو بر پدران ابراهیم و اسحاق (علیهما السلام) نعمت تمام کرد.»

در این آیه، تکرار فعل‌های منسوب به خداوند، از قبیل: «يجتبيك»، «يعلمك»، «يتم»، «أتتمها» و هم‌چنین تکرار ضمیر کاف، ولایت خداوند بر بنده اش را نشان می‌دهد.

۵-۲: صحنه‌های داستان یوسف (ع)

در بخش حاضر، داستان یوسف (ع) را بر اساس توالی داستان، به صحنه‌هایی مختلف تفکیک می‌نماییم و به معرفی اجمالی هر یک از آنها می‌پردازیم:

- صحنه اول: (آیات ۴-۶)؛ ارائه خواب به پدر، توسط یوسف (ع)؛
- صحنه دوم: (آیات ۸-۱۰)؛ نقشه برادران در مورد از بین بردن یوسف (ع)؛
- صحنه سوم: (آیات ۱۱-۱۴)؛ راضی کردن پدر برای همراهی یوسف (ع) توسط برادران؛
- صحنه چهارم: (آیه ۱۵)؛ حرکت به سمت چاه؛
- صحنه پنجم: (آیه ۱۵)؛ وحی به یوسف (ع)؛
- صحنه ششم: (آیات ۱۶-۱۸)؛ بازگشت برادران نزد پدر؛
- صحنه هفتم: (آیات ۱۹-۲۰)؛ فروخته شدن یوسف (ع)؛
- صحنه هشتم: (آیه ۲۱)؛ هدیه عزیز مصر به همسرش؛
- صحنه نهم: (آیه ۲۲)؛ اعطای حکمت و علم به حضرت یوسف (ع)؛
- صحنه دهم: (آیه ۲۳-۲۴)؛ مرادده زلیخا با حضرت یوسف (ع)؛
- صحنه یازدهم: (آیات ۲۵-۲۹)؛ رؤیای عزیز مصر با همسر و شهادت شاهد؛
- صحنه دوازدهم: (آیه ۳۰)؛ گفت و گوی زنان در مورد همسر عزیز مصر؛
- صحنه سیزدهم: (آیات ۳۱-۳۴)؛ بریده شدن دست زنان؛
- صحنه چهاردهم: (آیه ۳۵)؛ زندانی کردن حضرت یوسف (ع)؛
- صحنه پانزدهم: (آیات ۳۶-۴۲)؛ داخل زندان و گفت و گو با زندانیان؛
- صحنه شانزدهم: (آیات ۴۳-۴۵)؛ خواب پادشاه و یادآوری حضرت یوسف (ع) توسط زندانی آزاد شده؛

- صحنه هفدهم: (آیات ۴۶-۴۹)؛ تعبیر خواب پادشاه توسط حضرت یوسف (ع)؛
- صحنه هجدهم: (آیه ۵۰)؛ فراخوانی حضرت یوسف (ع) نزد پادشاه؛
- صحنه نوزدهم: (آیه ۵۰)؛ امتناع حضرت یوسف (ع) از حضور نزد پادشاه؛
- صحنه بیستم: (آیه ۵۱)؛ گفت و گوی پادشاه با زنان؛
- صحنه بیست و یکم: (آیات ۵۲-۵۳)؛ سخن حضرت یوسف (ع) در مورد اثبات پاکی خود؛

- صحنه بیست و دوم: (آیه ۵۴)؛ دستور مجلد پادشاه برای آوردن حضرت یوسف (ع)؛
 صحنه بیست و سوم: (آیات ۵۴-۵۵)؛ گفت و گوی حضرت یوسف (ع) با پادشاه؛
 صحنه بیست و چهارم: (۵۶ - ۵۷)؛ روایت به مکتب رسیدن حضرت یوسف (ع)؛
 صحنه بیست و پنجم: (آیه ۵۸)؛ ورود برادران بر حضرت یوسف (ع)؛
 صحنه بیست و ششم: (آیات ۵۹-۶۱)؛ درخواست یوسف (ع) از برادران مبنی بر به همراه آوردن برادر کوچک؛
 صحنه بیست و هفتم: (آیه ۶۲)؛ دستور حضرت یوسف (ع) به کارگزاران؛
 صحنه بیست و هشتم: (آیات ۶۳-۶۴)؛ درخواست برادران از پدر مبنی بر به همراه بردن برادر کوچکشان؛
 صحنه بیست و نهم: (آیه ۶۵)؛ باز گشایی بارها توسط برادران؛
 صحنه سی ام: (آیات ۶۶-۶۷)؛ موافقت پدر و توصیه به فرزندان؛
 صحنه سی و یکم: (آیه ۶۸)؛ ورود برادران به مصر؛
 صحنه سی و دوم: (آیه ۶۹)؛ ورود برادران بر حضرت یوسف (ع) و گفت و گوی او با برادرانش؛
 صحنه سی و سوم: (آیات ۷۰-۷۱)؛ ماجرای گذاشتن ظرف پادشاه در بار بنیامین؛
 صحنه سی و چهارم: (آیات ۸۰-۸۲)؛ چاره اندیشی برادران در مورد آزادی بنیامین؛
 صحنه سی و پنجم: (آیات ۸۳ - ۸۴)؛ ناراحتی و روی گردانی پدر از فرزندان؛
 صحنه سی و ششم: (۸۴)؛ نابینایی پدر از فرط غم دوری یوسف (ع)؛
 صحنه سی و هفتم: (آیات ۸۵-۸۶)؛ ناراحتی پدر از فرزندان و بردن شکایت اندوه خود به درگاه خداوند؛
 صحنه سی و هشتم: (۸۷)؛ درخواست یعقوب (ع) از فرزندان برای جست و جوی یوسف (ع) و برادرش؛
 صحنه سی و نهم: (آیات ۸۸ - ۹۳)؛ داخل شدن برادران بر حضرت یوسف (ع)؛
 صحنه چهلم: (آیات ۹۴ - ۹۵)؛ استشمام بوی یوسف (ع) توسط پدر؛
 صحنه چهل و یکم: (آیات ۹۶-۹۸)؛ بینا شدن پدر و طلب استغفار فرزندان؛

صحنهٔ چهل و دوم: (آیات ۹۹ - ۱۰۰)؛ داخل شدن پدر و همراهان به مصر و سجدهٔ آن‌ها بر یوسف (ع)؛

صحنهٔ چهل و سوم: (آیهٔ ۱۰۱)؛ دعای حضرت یوسف (ع)؛

۶- درون‌مایه‌های فرعی و شیوهٔ ارائهٔ آن‌ها در صحنه‌های داستان یوسف (ع)

در این داستان، درون‌مایه‌ها به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم ارائه گشته‌اند که به دلیل تعداد زیاد درون‌مایه‌ها، آن‌ها را به صورت موردی بیان نمی‌کنیم؛ بلکه به ذکر نمونه‌هایی به همراه شیوه‌های ارائهٔ آن‌ها می‌پردازیم.

۶-۱: شیوه‌های ارائهٔ مستقیم درون‌مایه‌ها در صحنه‌های داستان

همان‌طور که گذشت، در ارایهٔ مستقیم درون‌مایه، نویسنده، فکر اصلی حاکم بر داستان را به صورت مستقیم، آشکار و صریح به صورت جمله‌هایی بیان می‌کند. در سورهٔ یوسف (ع)، این امر بیش‌تر در فراز آخر آیات به صورت جمله‌های تعلیمی از سوی خداوند (راوی)، حضرت یعقوب (ع) و حضرت یوسف (ع) (شخصیت‌های داستان) بیان شده است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در صحنهٔ اول، فراز آخر آیهٔ پنجم «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» «همانا شیطان برای انسان، دشمنی آشکار است.» به گونهٔ مستقیم از زبان حضرت یعقوب (ع) به صورت جملهٔ تعلیمی به کار رفته که دشمنی آشکار شیطان را بر فرزندش گوشزد می‌کند و به او یادآوری می‌کند که تمام کارهای خداوند از روی علم و آگاهی و حکمت است.

در صحنهٔ هشتم، فراز آخر آیهٔ بیست و یکم «...وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» «...خداوند بر کار خویش قادر و مسلط است؛ اما بیش‌تر مردم نمی‌دانند» به صورت مستقیم از زبان راوی (خداوند) بیان شده که قدرت خداوند را بالاتر از هر قدرتی می‌داند.

در صحنهٔ دهم، فراز آخر آیهٔ بیست و سوم «...إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» «...حقیقت این است که ستمکاران رستگار نمی‌شوند.» به صورت مستقیم از زبان یوسف (ع) بیان شده که به عدم رستگاری ظالمان اشاره می‌کند.

۶-۲: شیوه‌های ارائه غیرمستقیم درون‌مایه‌ها در صحنه‌های داستان

در این داستان، بیش‌تر درون‌مایه‌ها به صورت غیرمستقیم در خلال گفت و گوها، روایت راوی، اعمال و رفتار شخصیت‌ها، حوادث و نیز فضای حاکم بر صحنه‌ها دریافت می‌شود که به دلیل کثرت صحنه‌ها (چهل‌واندی صحنه)، شیوه‌های ارائه غیرمستقیم درون‌مایه‌ها را تنها در چند صحنه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۶-۲-۱: گفت و گو

الف - صحنه اول: آیات (۴ - ۶):

داستان با خواب یوسف (ع) آغاز می‌شود؛ خوابی که دورنمایی از زندگی آینده وی را نشان می‌دهد.

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/۴). «آن هنگام که یوسف به پدرش گفت: پدرجان! [در خواب] دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه بر من سجده می‌کنند.»

ب - درون‌مایه‌ها

- ۱- گاهی خداوند به وسیله خواب و رؤیا به بندگان خود، بشارت می‌دهد؛
- ۲- انسان باید راز خود را تنها با دلسوزانش در میان بگذارد؛
- ۳- حداقل بخشی از خواب‌ها، بازتابی از آینده دور یا نزدیک است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۷۰)؛
«قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/۵). «یعقوب (ع) گفت: پسر عزیزم! خوابت را برای برادرانت نقل مکن؛ چراکه برایت توطئه خواهند کرد. همانا که شیطان برای انسان، دشمنی آشکار است.»
- ۴- آشکار شدن راز انسان، ممکن است عواقبی خطرناک داشته باشد؛
- ۵- انسان نباید راز خود را با هر کسی در میان بگذارد؛
- ۶- گاهی تکبر و نخوت انسان را وادار به حسادت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)؛
- ۷- مکر و حيله‌های انسان، علاوه بر سبب درونی سبب خارجی هم دارد که همان دشمنی شیطان است. (همان: ۱۰۶)؛

۸- خویشتن داری در حفظ اسرار، یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده است (مکارم شیرازی، همان: ۳۷۹)؛

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف/۶). «و این (تعبیر خواب تو) چنین است که خدا تو را برگزیند و به تو از علم تأویل خواب‌ها بیاموزد و نعمت و لطفش را در حق تو و آل یعقوب مانند پدران ابراهیم و اسحاق (علیهما السلام) تمام گرداند، که خدای تو دانا و حکیم است.»

۹- خداوند با توجه به علم و حکمت خود به بندگانش نعمت می‌دهد (طباطبایی، همان: ۱۱۲)؛
 ۱۰- نعمت‌ها، مراتب و درجاتی دارند که هر کس به اندازه نصیب خود از آن‌ها بهره‌مند می‌شود (همان: ۱۱۴)؛

۱۱- خداوند گاهی به سبب یک نفر، نعمت را بر خاندان او تمام می‌کند (همان: ۱۱۴).
 در این صحنه، درون‌مایه‌ها به صورت غیر مستقیم از طریق گفت و گوی بین یعقوب (ع) و یوسف (ع) در رابطه با خواب یوسف (ع)، ارائه شده است. برای نمونه: درون‌مایه (۲) (در میان گذاشتن راز)؛ از طریق لحن سخن یوسف (ع) با پدر «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ...»، به دست می‌آید؛ به این گونه که پدر را امین راز خود می‌داند و برای تعبیر خواب عجیبش نیز، به ایشان مراجعه می‌کند. درون‌مایه‌های (۱۰ و ۱۱) ظرفیت انسان‌ها برای دریافت نعمت را علاوه بر گفت و گو، از طریق تکرار ضمیر کاف در آیه «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ ... وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ ... كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ ... إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» که همگی بر یوسف (ع) دلالت دارد، در می‌یابیم: خداوند به سبب او نعمت را بر خاندانش تمام کرده است.

بنابراین می‌توان گفت: در این صحنه، گفت و گو، نقشی ویژه در کشف درون‌مایه‌ها دارد.

۲-۲-۶: روایت راوی و فضای حاکم بر صحنه

الف- صحنه‌های چهارم و پنجم (آیه ۱۵)

آیه این دو صحنه از یک سو (برده شدن یوسف (ع) را به سمت چاه نشان می‌دهد) که ناشی از خطای بزرگ برادران در مورد ولی خدا است و از سوی دیگر (وحی الهی به وی در درون چاه) که نشان‌گر عنایت ویژه خداوند به وی است، به نمایش می‌گذارد.

«فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف / ۱۵). «وقتی یوسف (ع) را بردند و تصمیم گرفتند او را در درون چاه بیندازند، به او وحی کردیم که [در آینده] یقیناً تو آن‌ها را از این کارشان باخبر خواهی ساخت در حالی که آنان نمی‌دانند.»

ب- درون‌مایه‌ها

۱. گاهی به وسیله سکوت، بسیاری از چیزها به انسان فهمانده می‌شود (طباطبایی، همان: ۱۳۳)؛
 ۲. انسان‌های گنه کار، روزی حقیقت کار خود را خواهند دید؛
 ۳. هر عملی که انسان انجام می‌دهد، تأویل و بازتابی دارد (ضیاء آبادی، ۱۳۸۳: ۶۲).
- در این دو صحنه، به طور غیر مستقیم از فضای غم انگیز حاکم بر صحنه و لحن روایت راوی در مورد حادثه به چاه افکندن یوسف (ع)، می‌توان به درون‌مایه‌ها پی برد.
- درون‌مایه (۱) (سکوت): با توجه به آیه «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» «جواب "لما" در آیه شریفه، حذف شده تا اشاره باشد به این مطلب که، از شدت شناعت و فجیع بودن، قابل گفت و گو نیست» (طباطبایی، همان).
- درون‌مایه‌های (۲) و (۳) (آشکار شدن حقیقت): از طریق اخباری که خداوند از آینده به یوسف (ع) می‌دهد، چنین به دست می‌آید که حقایق روزی آشکار خواهد شد و بدخواهان نتیجه کار خود را خواهند دید.

۶-۲-۳: اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان

الف - صحنه ششم: آیات (۱۶ - ۱۸)

در این صحنه، اعمالی که ناشی از غلبه هوای نفس برادران است، نشان داده می‌شود.

«وَجَاؤُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ * قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبَابُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (یوسف / ۱۶-۱۷). «شب‌هنگام درحالی که گریه می‌کردند، نزد پدر آمدند و گفتند: پدر! ما رفتیم تا مسابقه دهیم و یوسف را نزد وسایلمان گذاشتیم و گرگ او را خورد. [ما می‌دانیم] اگر هم راست بگوییم، تو حرفمان را باور نخواهی کرد.»

ب- درون‌مایه‌ها

- ۱- هر گریه‌ای نشانه‌ی سوز دل و ندامت نیست (ضیاء آبادی، همان: ۶۵)؛
 - ۲- توطئه گران، از نقش احساسات و زمان، غافل نمی‌شوند (قرائی، ۱۳۸۳: ۴۰)؛
 - ۳- انسان دروغ گو، بر راست بودن سخن دروغ خود، تأکید دارد؛
 - ۴- پنهان کردن جرم، یکی از انگیزه‌های دروغ گفتن است (نوروزی، ۱۳۸۶: ۱۶۷)؛
 «وَجَاؤُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيْلًا وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ» (یوسف / ۱۸). «پیراهن یوسف را که به خون دروغین آغشته بود، آوردند. پدر گفت: نفس شما این کار [زشت] را برایتان زیبا جلوه داده است. من صبر جمیل خواهم داشت. آن‌چه می‌گویید، خداوند یاری‌گر من است.»
 - ۵- هیچ گفتار دروغی نیست، مگر آنکه در آن تناقض‌هایی دیده می‌شود که دلیل بر دروغ بودن آن است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)؛
 - ۶- یک واقعه حقیقی، پیوندهایی مختلف با کیفیت‌ها و مسایل پیرامون خود دارد که کم‌تر می‌توان همه آن‌ها را در تنظیم دروغین آن منظم ساخت (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۵۱)؛
 - ۷- گاهی در برابر بعضی از حوادث، هیچ چاره‌ای جز صبر وجود ندارد؛
 - ۸- صبر وقتی ارزشمند است که توأم با توکل باشد (طباطبایی، همان: ۱۴۲)؛
 - ۹- هنگامی که هوای نفس بر انسان غلبه می‌کند، زشت‌ترین جنایات در برابر او زینت پیدا می‌کند (مکارم شیرازی، همان: ۴۱۵).
- در این صحنه، درون‌مایه‌ها به طور غیر مستقیم از طریق اعمال و کردار فرزندان و گفت و گوی بین یعقوب (ع) و آن‌ها ارائه شده است.
- درون‌مایه‌های (۲۱) (نقش احساسات و زمان): با توجه به روایت آیه «وَجَاؤُوا اَبَاهُمْ عِشَاءً يُّبْكُوْنَ»، برادران با گریه دروغین و استفاده از تاریکی شب، برای عملی کردن نقشه شوم خود، قصد فریب پدر را دارند. درون‌مایه (۳) (تأکید سخن): با دقت در تعبیر کنایی «وَمَا اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِيْنَ» که خود، کنایه‌ای از صدق و حق بودن کلام است (طباطبایی، همان: ۱۳۸)، بیان‌گر تلاش برادران بر راست‌نمایی سخن دروغشان می‌باشد. درون‌مایه (۴) (پنهان کردن جرم): دقت در

حوادث صحنه، نشان دهنده این است که برادران برای پنهان کردن جرم خود، متوسل به صحنه‌سازی و دروغ‌های پی‌درپی می‌شوند. «...يَبْكُونَ (۱۶)... فَأَكَلَهُ الذِّبَابُ.. (۱۷) بِدَمٍ كَذِبٍ.. (۱۸). درون‌مایه‌های (۵ و ۶) (تناقض در سخن دروغ): با توجه به عبارت «بَدَمٍ كَذِبٍ»، در این جا نکره بودن دم، خود دلیلی بر ادعای ضعیف برادران بوده؛ زیرا کسی را که گریه کرده، هرگز نمی‌تواند لباسش سالم بماند. این امر خود دلالت بر دروغ آن‌ها دارد (طباطبایی، همان: ۱۳۸). درون‌مایه (۷) (صبر در حوادث): با دقت در آیه «...فَصَبْرٌ جَمِيلٌ...» ملاحظه می‌کنیم کلمه صبر، بدون الف و لام آمده، که این خود، نشانه سختی صبر و دشواری امر است (همان: ۱۴۱). درون‌مایه (۸) (صبر توأم با توکل): از طریق سخن یعقوب (ع) «...فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ»؛ که در این جا، صبر را با توکل بر خداوند، همراه ساخته است، دریافت می‌شود. و درون‌مایه (۹) (غلبه هوای نفس): از طریق سخن یعقوب (ع) نسبت به فرزندان خود «...قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا...» که زینت اعمال زشت آن‌ها را ناشی از غلبه هوای نفس می‌داند، استنباط می‌گردد.

با توجه به صحنه ششم می‌توان پی برد؛ درون‌مایه‌های اول، دوم، پنجم، ششم و هفتم در این صحنه از طریق اعمال و کردار (کنش) روایت شده شخصیت‌ها ارائه گشته است.

۷- حلقه ارتباط میان درون‌مایه‌های فرعی

داستان حضرت یوسف (ع)، دارای درون‌مایه‌های فرعی فراوان می‌باشد که برخی به صورت مستقیم و صریح و برخی به صورت غیرمستقیم و غیر صریح به کار رفته‌اند. اگر بخواهیم هر یک از این درون‌مایه‌ها را از لحاظ هدف و ارتباطشان با یکدیگر بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که هیچ یک از آن‌ها بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند؛ بلکه با یکدیگر پیوند معنایی دارند به گونه‌ای که هر کدام از آن‌ها معانی خاصی را می‌رسانند و در جهت پیش بردن اهداف داستان و اندیشه اصلی حاکم بر آن که همان «ولایت خداوند بر بندگان مخلص است» به کار رفته‌اند و درون‌مایه اصلی داستان را تقویت می‌نمایند و گسترش می‌دهند.

برای نمونه، موضوع برخی از درون‌مایه‌ها عبارتند از: تقوا، عفاف، پاک‌ی، ادب، توکل، صبر، امید، چاره اندیشی، پرده پوشی، عفو و گذشت، احترام، راستگویی، تواضع و... و از طرفی دیگر؛

حسادت، مکر و حیله‌گری، دروغ، پرده‌داری، تهمت، تلاش‌های پی در پی برای تخریب افراد، تکبر، غرور، ظلم و ستم و....

با دقت در این موضوعات در می‌یابیم: هر یک از این‌ها به گونه‌ای به درون‌مایه اصلی داستان مرتبط هستند به طوری که همگی نمایان‌گر این نکته می‌باشند که: هر یک از بندگان خداوند که تقوای خالص داشته و در جمیع امور، مطیع امر خداوند باشد و خود را تسلیم محض او کند، علی‌رغم مکر و حیله و تلاش‌های مکرر بدخواهان و ظالمان، خداوند خود، عهده‌دار زندگی چنین بنده‌ای می‌شود و او را به بالاترین درجات می‌رساند.

مسئله دیگر که درون‌مایه‌های مختلف داستان را به هم پیوند می‌دهد، همان مسئله خواب و رؤیا است، که در جاهای مختلف به آن اشاره کرده‌ایم. به این ترتیب خواب یوسف (ع) در ابتدای داستان، خواب دو زندانی، خواب پادشاه، سپس تعبیر خواب‌ها در پایان داستان، از نکاتی است که در ارتباط درون‌مایه‌های داستان با یکدیگر، نقشی به‌سزا دارد. به عبارت دیگر، خواب‌های مشاهده شده هم چون رشته‌ای محکم، میان صحنه‌های مختلف داستان و به تعبیر دقیق‌تر؛ میان درون‌مایه‌های موجود در صحنه‌ها، پیوندی عمیق برقرار نموده‌اند.

لازم به ذکر است که موضوعات این داستان؛ چه مثبت و چه منفی، وقتی در قالب درون‌مایه (مستقیم یا غیر مستقیم) مطرح شده، در حقیقت، جهت‌گیری خداوند از آن موضوع خاص مشخص‌گشته و سرانجام به گرفتن نتیجه مثبت و عبرت‌پذیری از آن منجر شده است.

۸- ارتباط درون‌مایه‌ها و صحنه‌های مختلف

هر یک از صحنه‌های داستان، از موضوع‌هایی مختلف تشکیل شده است که در هر کدام از آن‌ها درون‌مایه‌هایی نهفته است. کنار هم قرار گرفتن درون‌مایه‌های مختلف در هر صحنه، موضوع آن صحنه را تقویت و پررنگ‌تر می‌کند و باعث تفهیم بیش‌تر موضوع مورد نظر به مخاطبان می‌شود؛ در واقع درون‌مایه‌های مختلف، به همین شکل پی‌در پی ارائه می‌گردند تا راهی برای رسیدن به درون‌مایه اصلی و مقصود واقعی داستان باشد.

برای نمونه صحنه اول (آیات ۴-۶) و صحنه دوم (آیات ۸-۱۰) را در نظر می‌گیریم:

همان‌طور که گذشت، موضوع صحنه نخست داستان در رابطه با خواب و رؤیا است که تعدادی از درون‌مایه‌های مربوط به آن را ذکر کردیم. این درون‌مایه‌ها به برخی از مسایل مختلف خواب و رؤیا اشاره‌هایی می‌کند، مانند:

۱. خواب و رؤیا در زندگی انسان اثر دارد؛
 ۲. برخی از خواب‌ها، بشارتی برای بندگان، از جانب خداوند است و ...
- این درون‌مایه‌ها، باعث روشن شدن بیش‌تر موضوع خواب و مسایل مرتبط با آن می‌شود. هم‌چنین موضوع صحنه دوم، در مورد حسادت برادران است. از جمله درون‌مایه‌های آن است:
۱. گاهی حسادت بیش از اندازه، باعث قضاوت نابه‌جا در مورد افراد می‌شود؛
 ۲. گاهی انسان برای جلب محبت کسی، حاضر است دیگران را از بین ببرد؛
 ۳. برخی از افراد، ملاک برتری را نیرومندی انسان می‌دانند نه تقوای او و ...
- هر یک از درون‌مایه‌های ذکر شده، جلوه‌هایی مختلف از حسادت را نشان می‌دهند که باعث برجستگی موضوع صحنه مورد نظر می‌گردد تا گامی برای رسیدن به هدف اصلی داستان باشد.
- بنابراین نتیجه می‌گیریم: درون‌مایه‌های صحنه‌های مختلف، در جهت موضوع همان صحنه پایه‌ریزی شده‌اند به گونه‌ای که فضای حاکم بر صحنه را نیز به خوبی نشان می‌دهند. به بیان دیگر می‌توان گفت: علاوه بر این که بین صحنه‌های مختلف این داستان رابطه علی و معلولی وجود دارد، میان درون‌مایه‌ها و حوادث و اعمال انجام شده در هر صحنه نیز رابطه علی و معلولی برقرار است.

نتیجه‌گیری

۱. در داستان یوسف (ع) در قرآن، که از آن به عنوان بهترین داستان یاد شده است، افزون بر پند و حکمت‌های ارزشمند، بین تمام اجزای داستان، هم‌آهنگی و پیوندی مستحکم برقرار است؛ به گونه‌ای که هر قسمتی با قسمت قبل و بعد خود، تکمیل می‌شود؛
۲. مسأله خواب و رؤیا مهم‌ترین حلقه ارتباطی درون‌مایه‌ها در صحنه‌های مختلف داستان به شمار می‌رود. رؤیا در صحنه‌های داستان یوسف (ع) اهمیتی درخور دارد؛ در این داستان، سه رؤیا روی می‌دهد که هر کدام از آن‌ها در تحول زندگی یوسف (ع)، نقش دارند؛ رؤیای نخست او را گرفتار کرد. در رؤیای دوم، که دو هم‌بند وی آن را بازگو کرده بودند، با تعبیر یوسف (ع)، یکی از آن دو آزاد شد تا بعد از چند سال زمینه آزادی یوسف (ع) را فراهم سازد و رؤیای سوم از آن پادشاه مصر بود که موجب آزادی و سروری یوسف (ع) گشت. در نهایت نیز داستان با تعبیر رؤیای نخست که از آن یوسف (ع) بود، به پایان رسید؛
۳. درون‌مایه اصلی در این داستان، مسأله « ولایت خداوند بر بندگان مخلص خود و پیروزی اراده الهی » است و درون‌مایه‌های فرعی و جزئی داستان در جهت تقویت و گسترش معنای درون‌مایه اصلی به کار رفته‌اند. درون‌مایه‌های فرعی در ۴۳ صحنه داستان یوسف (ع) هم از ترتیب رخدادی و هم از تناسب معنایی با همدیگر برخوردار هستند؛
۴. میان صحنه‌های داستان یوسف (ع) و نیز بین درون‌مایه‌ها و حوادث و اعمال انجام شده در هر صحنه، ارتباط علی و معلولی به چشم می‌خورد؛
۵. درون‌مایه‌های فرعی در داستان یوسف (ع) به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم ارائه شده‌اند. ارائه غیرمستقیم درون‌مایه‌ها، بیش‌تر از ارائه مستقیم آن‌ها بوده و به شیوه‌های مختلف بیان گشته‌اند و از تأثیری بیش‌تر در القای پیام به مخاطب برخوردار می‌باشند؛
۶. ارائه مستقیم درون‌مایه‌ها در این داستان به ترتیب: از زبان شخصیت‌های داستان و از زبان راوی بوده است و در شیوه ارائه غیر مستقیم آن‌ها، به ترتیب: گفت و گوی، اعمال و رفتار شخصیت‌ها، روایت راوی و فضای حاکم بر داستان، نقشی بیش‌تر داشتند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ایرانی، ناصر (۱۳۹۴)، *هنر رمان*، تهران: فرهنگ نشر نو.
۳. جزینی، محمد جواد (۱۳۸۵)، *الفبای داستان نویسی*، تهران: انتشارات هزاره ققنوس.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، *سرچشمه اندیشه «مجموعه مقالات و مقدمات قرآنی»*، قم: اسراء، جلد یک.
۵. حسینی، حسین (۱۳۸۰)، *قصه‌های قرآن برگرفته از تفسیر نمونه مکارم شیرازی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۶. داد، سیما (۱۳۹۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی: واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (تطبیقی و توضیحی)*، تهران: مروارید، جلد پنجم.
۷. دلیمی، نجم (۱۹۹۹)، *المکان فی النص المسرحی*، اردن: دار الکتبة، الطبعة الاولى.
۸. سلیمانی، محسن (۱۳۸۳)، *فن داستان نویسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
۹. ضیاء آبادی، محمد (۱۳۸۳)، *کلام النور، نور الکلام (تفسیر سوره یوسف)*، تهران: بهاران، بنیاد خیریه الزهراء چاپ اول.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳)، *تفکر در قرآن*، قم: مؤسسه دین و دانش.
۱۱. _____، (۱۳۸۷)، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و ششم.
۱۲. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۵)، *راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز: قرآن، ادب و هنر*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآن حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۱۳. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *یوسف قرآن*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۴. کاظمی، شهاب (۱۳۷۹)، *پژوهشی در شیرین‌ترین قصه‌های قرآن یا تفسیر سوره یوسف (ع)*، همدان: دانشجو.
۱۵. مارنر، ترنس سینت جان (۱۳۷۹)، *طراحی صحنه در فیلم*، ترجمه و اقتباس مهدی رحیمیان، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ دوم.

۱۶. محبک، احمدزیاد (۲۰۰۱)، *دراسات نقدية من الاسطورة الى القصة القصيرة*، دمشق: دارعلاء الدين، الطبعة الاولى.
۱۷. محدثی، جواد (۱۳۶۵)، *هنر در قلمرو مکتب*، قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۸. مستور، مصطفی (۱۳۷۹)، *مبانی داستان کوتاه*، تهران: مرکز.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و سوم، جلد نهم.
۲۰. میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، *ادبیات داستانی (قصه، مانس، داستان کوتاه، رمان)*، تهران: انتشارات علمی، چاپ چهارم.
۲۱. _____، (۱۳۹۲)، *عناصر داستان*، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
۲۲. نوروزی، محمد (۱۳۸۶)، *آسیب شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب، چاپ سوم.